

A Comparative Study of the Miracles of Surah Kawthar with Emphasis on the Expressive Miracle from the Viewpoint of Allameh Javadi Amoli and Fakhr Razi

(Received: 01/11/2021 - Accepted: 27/11/2021)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.2021.6.1.11.3>

Leila Yousefi¹

Abstract:

The Qur'an is the eternal miracle of the Prophet Muhammad (PBUH) and the plan of life and the book of guidance for the worlds, and it has many aspects of miracles that can only be achieved by contemplation. Today, due to the fact that many doubts are raised by Orientalists and some intellectuals and atheists about the miracle of the Qur'an; It is necessary to protect the unity of the Qur'an and Islam by explaining the miraculous aspects of the Qur'an, with sound reasons, and for everyone to believe in its supernaturalness so that doubts do not weaken their beliefs. In this article, by studying printed and electronic sources, a comparative study of the miraculous aspects of Surah Kowsar from the point of view of Allameh Javadi Amoli, the great Shiite commentator, and Fakhr Razi, one of the popular commentators, has been done. And the Sunnis will achieve the miraculous aspects of this surah, including the unseen news in the surah and the wonderful eloquence and rhetoric that has brought Arab writers to their knees throughout history; Therefore, the inability of human beings to confront the Qur'an was also proven, and the legitimacy of the prophethood of the Prophet of Islam and the divine teachings was further explained.

Keywords: Surah Kawthar, Javadi Amoli, Fakhr Razi, Wonders of Miracles.

1. Level 4 student, field of comparative interpretation, Al-Zahra Society, Qom, Iran.

leilayosefi358@yahoo.com



نوع مقاله: پژوهشی

بررسی تطبیقی وجوه اعجاز سوره کوثر با تأکید بر اعجاز بیانی از دیدگاه علامه جوادی آملی و فخر رازی

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۶)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.2021.6.1.11.3>

لیلا یوسفی^۱

چکیده

قرآن، معجزه جاوید حضرت محمد (ﷺ) و برنامه‌ی زندگی و کتاب هدایت جهانیان است و دارای وجوه اعجاز متعددی است که فقط با تدبر و تفکر می‌توان به آن دست‌یافت. امروزه با توجه به این که شبهات فراوانی از سوی مستشرقان و برخی روشنفکران و ملحدان بر اعجاز قرآن وارد می‌شود، ضرورت می‌یابد تا با تبیین جوانب اعجاز قرآن با دلایل متقن، از کیان قرآن و اسلام حراست شود و همگان، خارق‌العاده بودن آن را باور کنند تا شبهات، اعتقادات ایشان را سست ننماید. در این نوشتار سعی شده تا با مطالعه‌ی منابع چاپی و الکترونیکی، به بررسی تطبیقی وجوه اعجاز سوره‌ی کوثر از دیدگاه علامه جوادی آملی مفسر بزرگ شیعه و فخر رازی از مفسران عامه پرداخته شود که در نهایت توانسته، با اتفاق نظر علمای شیعه و اهل سنت، به وجوه اعجاز این سوره؛ از جمله اخبار غیبی موجود در سوره و فصاحت و بلاغت شگرف آن که در طول تاریخ، ادیبان عرب را به‌زانو درآورده، دست یابد. بنابراین به دنبال آن، ناتوانی بشر از هم‌وردی با قرآن نیز اثبات‌شده و حقانیت نبوت پیامبر و دین اسلام و معارف الهی، بیش از پیش تبیین گردیده شد.

کلیدواژه‌ها: سوره‌ی کوثر، جوادی آملی، فخر رازی، وجوه اعجاز، اعجاز بیانی.

بررسی تطبیقی وجوه اعجاز سوره کوثر با تأکید بر اعجاز بیانی: از دیدگاه علامه جوادی آملی و فخر رازی

The sixty year

The first number

Consecutive 11

Spring and Summer

2021

۲۱۹

۱. طلبه سطح ۴ رشته تفسیر تطبیقی، جامعه الزهراء(س)، قم، ایران. leilayosefi358@yahoo.com



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

مقدمه

قرآن به‌عنوان آخرین کتاب آسمانی که تضمین‌کننده‌ی سعادت بشریت است، حاوی معارف بلند و مفاهیم عمیقی است که رسیدن به آن‌ها نیاز به دقت و تأمل حول آیات و عبارات آن دارد. با توجه به اینکه فهم صحیح و کامل منظور خداوند از آیات قرآن کریم، بدون توجه به قرینه‌های مؤثر در فهم آیات و دلالت‌های گوناگون الفاظ و عبارات و ظهور آن‌ها امکان‌پذیر نخواهد بود و با نظر به این مسأله که شرایط نزول آیات قرآن متفاوت بوده و فهم آن‌ها، نیاز به بررسی آن شرایط و تاریخ قرآن دارد، فهم بخشی از آیات قرآن فقط با تفسیر و تلاشی مضاعف امکان‌پذیر خواهد بود. بنابراین، لازم است وضعیت الفاظ و ظهور و معانی آن‌ها و روایات پیرامون آیات نیز مورد توجه ویژه قرار گیرد، اما امروزه مشاهده می‌شود برخی ملحدان بدون در نظر گرفتن همه ابعاد تفکر و بدون تدبر دقیق در قرآن و گاهی با اغراض گوناگون به طرح شبهاتی پیرامون قرآن می‌پردازند که دامن زدن به آن‌ها و گسترش این‌گونه شبهات، موجب تخریب اذهان عمومی و تزلزل در اعتقادات مسلمانان و مردم دنیا می‌شود و از اعتبار و ارزش الهی بودن قرآن می‌کاهد؛ از این رو شناخت هر چه بیشتر و دقیق‌تر وجوه اعجاز قرآن، موجب اتقان هرچه بیشتر اعتقادات بشر می‌شود.

هدف این نوشتار، شناخت وجوه اعجاز سوره مبارکه کوثر از دیدگاه علامه جوادی آملی و فخر رازی و تطبیق این دو دیدگاه است تا بتوان در ضمن شناخت بهتر و کامل‌تر ابعاد این سوره، اعجاز آن در زمینه‌ی فصاحت و بلاغت و اخبار غیبی که معارف بلند و عمیقی ایجاد نموده است، مورد بررسی و کشف بیشتر واقع شود و بیش از پیش، اعجاز و اعتبار کلام الهی بر همگان روشن گردد. البته در ابتدا بهتر است به معرفی اجمالی این سوره اشاره گردد.

۱. مبانی نظری

در این بخش، ابتدا به مفاهیم نظری مقاله‌ی حاضر پرداخته خواهد شد.

۱-۱. معرفی سوره کوثر

این سوره دارای سه آیه و مشتمل بر ده کلمه و چهل و دو حرف است. نام این سوره نیز از اولین آیه آن گرفته‌شده و این سوره، کوتاه‌ترین سوره‌ی قرآن است. طبق نظر بیشتر مفسران و محدثان، این سوره در سال اول بعثت و در مکه نازل شده است. (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۲۰/۳۷۰؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۰/۱۳۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۲/۳۰۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۶/۴۰۱) ولی برخی از آنان نزول آن را در هنگام صلح حدیبیه و بعضی دیگر مانند حسن، عکرمه و قتاده نزول سوره‌ی کوثر را در مدینه می‌دانند. (ابن عاشور، بی‌تا: ۳۰/۵۰۲) و البته برخی دیگر، هر دو دسته روایات را جمع نموده و گفته‌اند: ممکن است این

سوره در دو نوبت نازل شده باشد؛ یکی در مکه و بار دیگر در مدینه (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۰/۲۴۴) ولی نظر مشهور، طبق منابعی که اشاره شده، نزول سوره در مکه است. مفسران قرآن کریم و راویان حدیث، نظرات متفاوتی درباره معانی «کوثر» دارند که عبارت است از:

۱. نهری است در بهشت (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۲۰/۳۷۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۶/۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵/۴۷۸)؛
۲. حوض خاص رسول خدا ﷺ در بهشت و یا در محشر؛
۳. اولاد رسول خدا ﷺ؛
۴. اصحاب و پیروان آن جناب تا روز قیامت؛
۵. علمای امت او؛
۶. قرآن و فضائل بسیار آن؛
۷. مقام نبوت؛
۸. تیسیر قرآن و تخفیف شرایع و احکام؛
۹. اسلام؛
۱۰. توحید؛
۱۱. علم و حکمت؛
۱۲. فضائل رسول خدا ﷺ؛
۱۳. مقام محمود؛
۱۴. نور قلب شریف رسول خدا ﷺ.

(آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۰/۲۴۴ و ۲۴۵) و از این قبیل اقوالی دیگر از مفسران، بالغ بر بیست و شش قول موجود است. (همان؛ طباطبایی، ۱۳۷۸: ۲۰/۳۷۰)

صاحبان دو قول اول به بعضی روایات استدلال کرده‌اند و اما باقی اقوال فاقد دلیل اند. ولی با توجه به آیه‌ی آخر سوره که فرمود: «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»، کلمه «ابتَر» در ظاهر به معنای اجاق کور است و نیز با در نظر گرفتن این که جمله‌ی مذکور از باب قصر قلب است، چنین به دست می‌آید که منظور از کوثر، تنها و تنها کثرت و برکت ذریه‌ای است که خدای تعالی به پیامبر عطا فرموده است یا مراد از آن، هم خیر کثیر و هم کثرت ذریه است که یکی از مصادیق خیر کثیر به شمار می‌رود و اگر مراد، مسأله‌ی ذریه به استقلال و یا به طور ضمنی نبود، آوردن کلمه «إِنَّ» در جمله «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» فایده‌ای نداشت؛ زیرا کلمه‌ی «إِنَّ» علاوه بر تحقیق، تعلیل را هم می‌رساند و معنا ندارد بفرماید، ما به تو حوض دادیم؛ چون که بدگوی تو اجاق کور است و یا بی خبر است. (همان) ابن عباس در مورد شأن نزول این سوره نوشته است که سوره‌ی کوثر، در بزرگداشت و تسلی بخشی به رسول الله ﷺ و در رد کلام عاص بن وائل فرود آمد. او به هنگام بیرون آمدن پیامبر از مسجد الحرام، ایشان را در باب بنی‌السهم ملاقات و با عبارات توهین‌آمیز گفت: یا ابتر! این جواب به دلیل مرگ پسر پیامبر ﷺ، ابراهیم اتفاق افتاده و عرب جاهلیت، کسی را که بعد از خود اولاد پسر نداشته، ابتر می‌نامید. (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۰/۵۴۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۸: ۲۰/۳۷۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۸/۶۵۲؛ امین اصفهانی، ۱۳۵۴: ۱۵/۳۱۰) در این هنگام این سوره نازل شد. بدین وسیله خدا به پیامبرش نوید داد که به او خیر فراوان و یا نسلی شایسته و ماندگار در طول تاریخ ارزانی خواهد داشت. (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۰/۳۱۹)

در فضیلت تلاوت این سوره در حدیثی از پیغمبر اکرم ﷺ آمده است:

«من قرأها سقاها الله من انهار الجنة و اعطى من الاجر بعدد كل قربان قربه العباد فى يوم عيد و يقربون من اهل الكتاب و المشركين؛ هر کس آن را تلاوت کند، خداوند او را از نهرهای بهشتی سیراب خواهد کرد و به عدد هر قربانی که بندگان خدا در روز عید

قربان) قربانی می‌کنند و همچنین قربانی‌هایی که اهل کتاب و مشرکان دارند، به عدد هر یک از آنان اجری به او می‌دهد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۲۷/۳۶۹)

از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده است: هر کس در نمازهای واجب یا مستحب خود، سوره کوثر را قرائت نماید، خداوند از آب حوض کوثر به او بنوشاند و کنار درخت طویی هم جوار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خواهد بود. (ابن بابویه، ۱۴۰۶: ۱۲۶)

۱-۲. علامه جوادی آملی

عبدالله جوادی آملی (۱۳۱۲ش) فیلسوف، فقیه، مفسر قرآن، مدرس حوزه علمیه قم و از مراجع تقلید شیعه در قرن پانزدهم هجری است. ایشان از شاگردان آیت‌الله بروجردی، امام خمینی و علامه طباطبایی بوده و حدود شصت سال در حوزه‌های علمیه قم و تهران، علوم عمومی چون فلسفه، عرفان، فقه و تفسیر را تدریس کرده است. علامه جوادی آملی در فلسفه پیرو حکمت مُتعالیه است. او وجود علم دینی در حوزه علوم انسانی و تجربی را می‌پذیرد. پس از اتمام تحصیلات، فعالیت‌های وی بر تدریس و نشر معارف الهی متمرکز گردید و در سطوح و دوره‌های مختلف، شرح اشارات، شرح تجرید، شرح منظومه، شواهد الربوبیه، التحصیل، شفاء، دوره کامل اسفار، تمهید القواعد، شرح فصوص الحکم، مصباح الأتس، درس خارج فقه، تفسیر موضوعی قرآن، تفسیر ترتیبی قرآن و... را تدریس نمود. اکنون نیز درس‌های تفسیر قرآن، خارج فقه و خارج اسفار وی ادامه دارد. وی مؤسسه تحقیقاتی و نشر اسراء را به منظور پژوهش در رشته‌های مختلف علوم اسلامی و پاسخ‌گویی به شبهات موجود در اسلام در سال ۱۳۷۲ تأسیس کرده است. کمیسیون ملی یونسکو در ایران با ارسال نامه و تندیس جشنواره فارابی از مقام علمی جوادی آملی تقدیر کرد. بنیاد علمی و فرهنگی بوعلی سینا نیز در جشنواره بین‌المللی حکمت سینوی، نشان حکمت را به پاس یک عمر فعالیت در فلسفه اسلامی به وی اهدا کرد.

از جمله آثار علمی ایشان؛ کتب گران‌سنگ و جامع اجتهادی تفسیر تسنیم که هنوز چاپ همه مجلدات آن به اتمام نرسیده است، رحیق مختوم، تفسیر موضوعی، قرآن در قرآن، سیره پیامبران، وحی و نبوت در قرآن، معاد در قرآن، انتظار بشر از دین، نسبت دین و دنیا، بررسی و نقد نظریه سکولاریسم، شریعت در آیین معرفت و دین‌شناسی و ده‌ها آثار فاخر دیگر است.

۱-۳. فخر رازی

ابوعبدالله محمد بن عمر بن حسین بن حسن بن علی طبرستانی رازی، فقیه شافعی و دانشمند علوم معقول و منقول، معروف به امام فخر. ابن الخطیب و فخر رازی در سال ۵۴۳ یا ۵۴۴ ه. ق در ری متولد شد. وی در عصر خوارزمشاهیان می‌زیست و جاه و منزلت و نفوذ کلام او در نزد سلطان محمد خوارزمشاه بسیار بود. طرز تفکرش تفکر کلامی است

نه فلسفی و سخت بر فلاسفه می‌تازد و در مسلمات فلسفه تشکیک می‌نماید. در تنظیم و تبویب و تقریر مسائل حسن سلیقه دارد. ملاصدرا از این نظر از او بسیار استفاده کرده است. فخر رازی در بیشتر اصول مسلم فلسفی شک کرده و بر فلاسفه متقدم ایراداتی وارد آورده است و حکیمانی چون خواجه نصیرالدین طوسی، قطب رازی، میرداماد و ملاصدرا مدت‌ها سرگرم جواب دادن به شبهات او بوده‌اند. به سبب همین قدرت در تشکیک است که وی را امام المشککین لقب داده‌اند. همچنین به این خطیب ملقب گشته است.

نوشته‌ها و تصنیفات فخر رازی متعدد و در رشته‌های گوناگون فلسفه، حکمت، کلام، فقه و دانش‌های همانند آن‌هاست. اکثر تألیفات او به زبان عربی و برخی به فارسی است. فخر رازی کتاب و رساله‌های زیادی در موضوعات دانش‌های مختلف تألیف نموده که شهرت وی، بیشتر به خاطر تفسیر مفاتیح‌الغیب یا تفسیر کبیر فخر رازی در ۱۲ جلد است که مهم‌ترین تفسیر کلام اشعری است که تاکنون تألیف شده و در آن افزون بر براهین کلامی، بسیاری از مطالب علمی، جغرافیایی و تاریخی مستند جهت تفسیر آیات بیان گشته است. همچنین مهم‌ترین اثر رازی در علم اصول فقه، کتاب المعالم فی اصول الدین و الفقه است.

۴-۱. فصاحت

فصیح؛ کسی است که سخن، معنا و مفهوم کلام را روشن اداء کند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۳: ۶۲/۳؛ ابن منظور، ۱۳۷۵: ۵۴۴/۲) کلام فصیح در اصطلاح؛ کلامی است که روان و رسا باشد و از کلمات دارای تنافر و ضعف تألیف خالی باشد (صعیدی، ۱۴۱۰: ۲۰۲/۱؛ معین، ۱۳۵۵: ۲/۲۵۵۰).

۵-۱. بلاغت

بلاغت در لغت به معنای به نهایت رساندن معنا و اکمال آن است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱/۲۰۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۳: ۱۴۴) کلام بلیغ در اصطلاح؛ عبارت است از آوردن کلام مطابق با مقتضای مقام و حال مخاطب به شرط فصاحت فرهنگی (معین، ۱۳۵۵: ۱/۵۵۶؛ محمدی، ۱۳۸۱: ۴۲۸) و درنهایت، کلامی که نیکو و تأثیرگذار باشد. (صعیدی، ۱۴۱۰: ۱/۱۵۳) بنابراین مشاهده می‌شود که تمام تعابیر قرآن چه حروف و چه کلمات و اعراب آن جایگاه خاصی دارد؛ به طوری که اگر هر کدام از الفاظ و جملات و اصطلاحات و حتی حروف قرآنی جابه‌جا گردد، فصاحت و بلاغت آن مخدوش می‌شود. بنابراین، وجه برتری قرآن بر سایر کتب آسمانی و حتی ادبی و... کاربرد هر یک از الفاظ و تعابیر در جای مخصوص خود و روانی و بلاغت ویژه آن است که همین امر، باعث لطیف و دقیق بودن معانی قرآن و استفاده از الفاظ مناسب، باعث روانی و بلاغت آن‌ها شده که تلفظ قرآن را چنین دل‌نشین می‌کند. چارچوب آیات قرآنی نه نثر محض است و نه شعر، درحالی که تمام

زیبایی‌ها و لطافت شعر و نثر را دارا است. قرآن دارای تمام ویژگی‌های ادبی است و همین باعث اعجاب ادیبان و فصیحان در طول تاریخ شده است و حتی علما و دانشمندان علوم قرآنی و ادبی امروزه نیز، روزبه‌روز بر وجوه تازه‌ای از اعجاز قرآن پی می‌برند.

۲. مفهوم شناسی الفاظ سوره‌ی کوثر

در این بخش مفاهیم الفاظ سوره‌ی کوثر؛ همچون کلمات کوثر، ابتر، نحر و ... که آگاهی از آن، جهت ورود به بحث زیبایی‌شناسی ادبی سوره‌ی کوثر لازم است، از منظر کتب لغوی تبیین می‌گردد.

۲-۱. کوثر

راغب اصفهانی می‌گوید: «کوثر، نهر بزرگی در بهشت است که نهرهای دیگر از آن سرچشمه می‌گیرند.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۳: ۷۰۳) بعضی دیگر گفته‌اند: کوثر، خیر عظیمی است که خدا به پیامبر (ﷺ) عطا فرموده است و به افراد «سخاوتمند» نیز «کوثر» گفته می‌شود. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵ / ۳۴۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵ / ۳۶۱)

۲-۲. شنائ

اسم فاعل از ماده «شَنَان» به معنای عداوت، کینه‌ورزی و بدخلقی است و این تعبیر نشان می‌دهد که آن‌ها در دشمنی خود، حتی کم‌ترین ادب را نیز رعایت نمی‌کردند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۳: ۴۶۵؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۶ / ۶؛ صعیدی، ۱۴۱۰: ۱ / ۱۸۵)

۲-۳. نحر

این کلمه در لغت، به معنای گلوگاه است و لذا برخی منظور این واژه در سوره کوثر را به معنای بلند کردن دست‌ها به هنگام تکبیر و آوردن مقابل گلوگاه و صورت می‌دانند؛ یعنی نماز بخوان و دست‌ها را هنگام تکبیر تا مقابل گلوگاه بلند کن. «نحر» به معنای گردن و محل قلاده که بالاتر از سینه است و محل ذبح حیوان است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳ / ۲۱۰؛ صعیدی، ۱۴۱۰: ۱ / ۸۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۲ / ۵۸)

آیه می‌فرماید: (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحِرْ) (الکوثر / ۲) که تشویقی بر این دو رکن عبادت و مراعات آن‌هاست؛ یعنی نماز و قربانی کردن که در پی هم هستند. این دو عبادت در هر دینی واجب است و در هر مذهبی، گفته‌اند امری است برای دست‌گذاوردن بر گلوی ذبیحه و قربانی که به آن اشاره شده و نیز تشویقی بر کشتن نفس با مقهور نمودن شهوت است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۲ / ۵۸).

۲-۴. ابتر

این واژه در لغت به معنای حیوان دم‌بریده است و در اصطلاح به کسی که نسل ندارد

و کسی که نامش به نیکی برده نمی‌شود «ابتر» گفته می‌شود. از همین به خطبه‌ای که در آن نام خدا ذکر نشود نیز «خطبه‌ی بتر» اطلاق می‌گردد. از آنجاکه دشمنان پیامبر (ﷺ) گمان می‌کردند که حضرت فرزند پسر ندارد و لذا نسلی از ایشان باقی نخواهد ماند و با رحلتش بساط اسلام برچیده می‌شود و به تبع آن نام و یاد او هم فراموش می‌گردد، خدا در این آیه فرمود: آن کس که نسلش بریده می‌شود و نام و یاد خیری از او باقی نمی‌ماند، دشمن توست، نه تو که مورد عطای «کوثر» قرار گرفته‌ای. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۳: ۶۵؛ جوهری، ۱۴۰۴: ۵۸۴/۲؛ ابن منظور، ۱۳۷۵: ۱/ ۳۰۹)

به روایت ابن عباس و سُدّی؛ قریش، به مردی که پسرانش می‌مردند نیز ابتر می‌گفت. بنابراین، معنای واژه «ابتر» کسی است که فرزند و دنباله‌ای نداشته باشد و این واژه، فقط یکبار در سوره کوثر به کار رفته و در آن، دشمن پیامبر خدا (ﷺ) ابتر معرفی شده است: «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» همانا دشمن تو ابتر است. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱/ ۸۵۲)

۳. کتاب‌شناسی اعجاز قرآن

عالمان اسلامی از دیرباز تاکنون چه با اختصاص دادن بخشی از آثار خود به مبحث اعجاز القرآن و یا با تألیف آثاری مستقل در این زمینه، به بحث و بیان نظریات خویش پرداخته‌اند. در میان آثار مستقل، به‌عنوان نخستین آثار، از دو اثر متکلمان معتزله نام‌برده شده که در حال حاضر نسخه‌ای از آنها موجود نیست که عبارت‌اند از: «اعجاز القرآن» از ابوعمرو محمد بن عمر باهلی از معتزله بصره، و کتاب «اعجاز القرآن فی نظم و تألیف» نوشته ابو عبدالله محمد بن زید واسطی (متوفی ۳۰۶ ه.ق). دیگر آثار مهم در این باره عبارت‌اند از: «النکت فی اعجاز القرآن» اثر علی بن عیسی رمانی (متوفی ۳۸۴ ق)، از علمای معتزله بغداد؛ «بیان اعجاز القرآن» اثر ابوسلیمان حمد بن محمد خطابی (درگذشته ۳۸۸ ق)، از علمای اصحاب حدیث خراسان که هر دو در مجموعه ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن در ۱۳۷۶ق (۱۹۵۶م) در مصر به چاپ رسیده و بارها تجدید چاپ شده‌اند؛ «اعجاز القرآن» اثر قاضی ابوبکر باقلانی (درگذشته ۴۰۳ یا ۴۰۴ ق) که چاپ‌هایی متنوع از آن انتشار یافته است؛ «دلائل الاعجاز» تألیف عبدالقاهر جرجانی (درگذشته ۴۷۱ ق) از نخستین تدوین‌کنندگان علم بلاغت عربی که بارها به چاپ رسیده است و «نهاية الايجاز فی دراية الاعجاز» اثر فخر رازی (درگذشته ۶۰۶ ق) که در سال ۱۳۱۷ ق به چاپ رسیده است.

۴. اعجاز قرآن

بحث اعجاز قرآن از مباحث جدی اعتقادی مسلمانان است؛ زیرا منبع شریعت اسلام و اعتقادات و اخلاقیات و احکام عملی در اسلام، قرآن است. بنابراین، لازم است بدانیم که قرآن معجزه جاویدان پیامبر اکرم (ﷺ) بوده و از ابعاد گوناگونی به‌ویژه اعجاز بیانی،

فصاحت، بلاغت، اعجاز علمی خارق العاده بوده و فراتر از کلام فصحا و ادیبان است. البته این وجوه اعجاز را علامه معرفت، در کتاب «اعجاز القرآن» به خوبی تبیین نموده است. یکی از دلایل اعجاز همه جانبه قرآن، وجود آیات تحدی در قرآن و دعوت به مبارزه طلبی است که در ضمن آیات به صورت مستقیم و غیرمستقیم (۸۸ اسراء-۳۷ و ۳۸ یونس-۱۳ هود-۳۳ و ۳۴ طور-۲۳ و ۲۴ بقره) همواره دطلبی نموده و انسان‌ها را دعوت کرده تا هر کس که می‌تواند حتی با کمک گرفتن از دیگران، قرآنی مثل این قرآن یا ده سوره یا یک سوره و یا حتی یک‌سخن کاملی (حدیثی؛ فأتوا بحديث مثله) مانند قرآن بیاورند. این همواره دطلبی قرآن از جمیع ابعاد و وجوه بوده و هست؛ یعنی اینکه هر کس می‌تواند کلامی از نظر فصاحت و بلاغت و بیان و یا از جهت علمی و ... مثل قرآن بیاورد، و البته آنچه از شواهد تاریخی، روایی و علمی به دست آمده این است که تاکنون هیچ فرد یا گروهی موفق به آوردن حتی سوره‌ای از قرآن نشده است؛ زیرا اگر کسی توانسته بود مانند آن را بیاورد، گزارشات آن موجود بود، درحالی که تاکنون گزارش هیچ هموردی برای قرآن نیامده است.

یکی از نمونه‌های اعجاز که در این نوشتار سعی شده تا به آن پرداخته شود، «بررسی وجوه اعجاز سوره‌ی کوثر» با تکیه بر اثبات وجوه اعجاز بیانی این سوره است. با توجه به فضای حاکم بر عصر نزول قرآن که مردم به فصاحت و بلاغت کلام اهمیت بسیاری می‌دادند و در این زمینه، اعراب صاحب نظر بوده‌اند، در چنین زمانی قرآن کریم نازل شد که از جهت فصاحت و بلاغت، در حد اعلی و فراتر از درک آنان بوده و اعجاب همگان را برانگیخته؛ به طوری که مخالفان و معاندان قرآن با بیاناتی چون ﴿إِنْ هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ (۲۵/انعام؛ ۳۱/انفال؛ ۸۳/مؤمنون؛ ۵/فرقان؛ ۶۸/نمل؛ ۱۷/احقاف؛ ۱۵/قلم؛ ۱۳/مطففین) ادعای شعر و افسانه بودن قرآن را داشتند. یکی از موارد مهم تحدی در قرآن کریم، «فصاحت و بلاغت» قرآن است که حتی برخی معاندان و مخالفان آن هم در نهایت، بعد از تلاش‌های مکرر، در آوردن مثلی برای قرآن و ناتوانی در این امر، اذعان به ناتوانی خود کرده و اعتراف به اعجاز بیانی قرآن و ممتازیت آن در فصاحت و بلاغت می‌کنند. در ادامه به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

۴-۱. نمونه‌هایی از اذعان معاندان قرآن

الف) ولید بن مغیره مخزومی، شخصی است که در میان عرب به حسن تدبیر مشهور بود. پس از نزول آیات اولیه سوره‌ی مبارکه غافر، پیامبر در مسجد حاضر شدند و این آیات را در حالی که ولید در نزدیکی آن حضرت بود، قرائت فرمود. پیامبر (ﷺ) چون توجه ولید به آیات را مشاهده نمود، بار دیگر نیز آیات را قرائت فرمود. ولید بن مغیره از مسجد خارج شد و در مجلسی از طائفه بنی مخزوم حاضر شد و این گونه سخن گفت: به خدا سوگند از محمد سخنی شنیدم که نه به گفتار انسان‌ها شباهت دارد و نه به سخن جنیان، گفتار

او حلاوت خاصی دارد و بس زیباست. بالای آن (نظیر درختان) پرثمر و پایین آن (مانند ریشه‌های درختان کهن) پرمایه است، گفتاری است که بر همه چیز، پیروز می‌شود و چیزی بر آن پیروز نخواهد شد. (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۰ / ۵۸۴؛ معرفت، ۱۳۸۸: ۳۵۲)

ب) طفیل بن عمرو دوسی که مردی شاعریشه و با اندیشه و از اشراف عرب به شمار می‌رفت، عازم خانه خدا گردید. کسانی از قریش به گرد او آمدند تا او را از حضور و شنیدن سخن پیامبر بازدارند. او می‌گوید: محمد را در مسجد یافتیم، سخن او را شنیدیم و خوشم آمد. به دنبال او روانه شدم و با خود گفتم: وای بر تو، گوش فراده اگر سخن راست گفت، بپذیر و اگر نادرست بود ناشنیده بگیر. در خانه به خدمت او شتافتم و عرضه داشتم: آنچه داری بر من عرضه کن. او اسلام را بر من عرضه کرد و آیتانی از قرآن برای من تلاوت نمود. به خدا سوگند سخنی چنین شیوا و جالب نشنیده بودم و مطالب ارجمندتر از آن نیافته بودم، از این رو اسلام آوردم و شهادت به حق را از دل و جان بر زبان جاری ساختم. (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۳ / ۵۴؛ ابن هشام، ۱۳۵۵: ۲ / ۲۵؛ معرفت، ۱۳۷۸: ۳۵۳)

این موارد نمونه‌هایی از اعترافات و اظهار ناتوانی فصیحی عرب در مقابل قرآن است که یکی از بهترین شواهد برای اثبات اعجاز بیانی و فصاحت و بلاغت بی‌نظیر قرآن است.

۴-۲. نمونه همانندآوری بر سوره کوثر

گاهی در طول تاریخ، معاندان قرآن تلاش کردند تا حداقل سوره‌ای کوتاه همچون سوره‌ی کوثر بیابند که به یک نمونه آن اشاره می‌شود. در این مورد، نویسنده به گمان خود به مقابله با سوره «کوثر» برخاسته و معارضه خویش را این چنین آورده است: «انا اعطیناک الجواهر فصل لربک و جاهر - ولا تعتمد قول ساحر؛ ما به تو زر و زیور دادیم، پس برای پروردگار خویش نماز بگزار و آن را آشکار کن و به سخن جادوگر اعتماد نکن.» (خویی، ۱۴۰۹: ۱۰۸/۱ در نقد بر حسن الایجاز)

با توجه به عبارات این کلام جعلی، به راحتی مشخص است که این کلام در مقام معارضه نمی‌تواند باشد؛ زیرا اکثر کلمات را از خود سوره کوثر گرفته است و شخص ابداع خاصی نداشته است، جز اینکه به جای کلمات با ارزش و پر معنای سوره، کلماتی بدون ارزش معنوی قرار داده است که اصلاً ارزش ادبی خاصی هم ندارد. همانند یکی اثر این طور نیست که عبارات آن اثر با تغییرات کمی ذکر گردد. به علاوه این که تأکید آورده شده در جمله «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ» که لفظ «إِنَّا» و «نَا» و آوردن فعل ماضی، گواه آن است که می‌بایست بیان گر امری باشد که از اهمیت فراوانی برخوردار است.

هر انسان خردمندی به خوبی درک می‌کند که نعمت‌های ارزشمندتری؛ مانند عقل، ایمان و حیات با این تأکید و اهتمام سازگاری و تناسب تام دارد و آوردن زر و زیور، تنها به خاطر همان روحیه بندگی و پویندگی در مقابل جواهرات است که از بین همه‌ی

نعمت‌ها به آن اهتمام ورزیده است. سوره‌ی کوثر، علاوه بر کوتاهی عبارات، از مضامین بلند و معارف زیبایی برخوردار است و این معجزه و سند نبوت پیامبر گرامی (ﷺ) برای همیشه در تاریخ از مردم خواسته است که اگر می‌توانند یک سوره هرچند به کوتاهی سوره کوثر بیاورند. (خویی، ۱۴۰۹: ۱/ ۱۰۸)

۵. اعجاز بیانی از دیدگاه علامه جوادی آملی

اعراب جاهلی از دیرباز با ظرایف بلاغی آشنا بوده و در سخنان خود از آن بهره می‌بردند و اشعار و عبارات فصیح و بلیغی داشته‌اند. با ظهور اسلام، قرآن کریم، معجزه‌ی پیامبر خاتم، ادیبان و بلیغان مدعی عرب و غیر عرب را به هماوردی طلبید. بنابراین، ادیبان عرب در قرآن دقت و کنکاش کردند و به‌وسیله‌ی قواعد بلاغی، حقایق و نکات جدیدی از قرآن کشف کردند. مفسران توانمند نیز در طول تاریخ از نقش علم بیان در فهم معارف قرآن غافل نبوده‌اند؛ زیرا یکی از ابعاد مهم اعجاز قرآن، اعجاز بیانی آن بوده است و علم بیان در کشف مراد جدی آیات قرآن، نقش بسزایی داشته است. در نتیجه‌ی این تفکر، کتاب‌های مختلف بلاغی و تفسیرهایی با گرایش بیانی نوشته شد.

علامه جوادی آملی، از مفسران معاصر و مؤلف تفسیر جامع اجتهادی «تسنیم»؛ با نگاه دقیق و موشکافانه‌ی خود، صور مطرح‌شده در علم بیان؛ یعنی تشبیه، استعاره، مجاز مرسل و عقلی و کنایه را بررسی و تحلیل کرده و با ارائه‌ی مبانی خاص خود، برخی از نظریات دانشمندان این علم را نقد کرده است. علامه جوادی آملی در برخی موارد در مباحث بیانی آیات قرآن با دیگر مفسران و علمای دانش بلاغت هم‌عقیده بوده، ولی در بسیاری موارد با آنان اختلاف نظر دارد. ریشه این اختلاف را می‌توان در مبانی خاص ایشان؛ مثل نگاه فلسفی- عرفانی به آیات و نیز پذیرش قاعده وضع الفاظ برای ارواح معانی دانست که باعث شده بسیاری از تعبیر قرآن که علمای دانش بیان، مجاز یا استعاره دانسته‌اند، در این تفسیر به‌عنوان حقیقت از آن‌ها یاد شود.

۵-۱. اعجاز بیانی سوره‌ی کوثر از دیدگاه علامه جوادی آملی

سوره‌ی مبارکه «کوثر» می‌تواند در مدینه و یا در مکه نازل شده باشد، لکن صبغه ظاهری آن به مکه نزدیک‌تر است. از جمله نکات اعجاز گونه در این سوره این است که از خداوند با لفظ «إِنَّا» که ضمیر «متکلم مع‌الغیر» است یادشده که نشانه تفخیم و جلال و شکوه است و فعل هم به‌عنوان «أَعْطَيْنَا» نه «أَعْطَيْتُ» آورده شده است. این‌ها نشانه آن است که خداوند با بسیار از اسمای حسنا‌ی خود یا همه آنها ظهور کرده است. کلمه «عطاء» بار معنوی و مزیتی بر سایر کلمات ندارد، برخلاف برکت، برخلاف نعمت، برخلاف رحمت و مانند آن؛ چون «عطاء» گاهی نسبت به مؤمنان است، گاهی

نسبت به دگراندیشان و کافران. ﴿كَلَّا تَمُدُّهُوَلَاءِ وَهَوَلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا﴾ (اسراء/۲۰)؛ یعنی هم به بدان می‌دهیم و هم به خوبان و عطای الهی محدود نیست. این کلمه «عطا» درباره آنچه خدای سبحان به غیر مؤمن می‌دهد نیز به کار رفته است. فعلی که انسان در کار خیر انجام می‌دهد، این عطا و إعطاء است. ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى * وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى﴾ (لیل-۶) غرض آن است که فعل خوب از غیر خدا هم صادر بشود. ولی کار خدا مطلقاً حسن است و آنچه را که می‌دهد گاهی به بدان و گاهی به خوبان؛ البته امور مالی و مادی هم گاهی اعطا است، خود آن عطا و عطیه نشانه فضیلت نیست، اما اسناد آن به خداوند با ضمیر «متکلم مع الغیر» نمی‌تواند بدون عنایت و کرامت باشد، ولی خود واژه «عطاء» همتای واژه برکت، رحمت، کرامت و مانند آن نیست. (جوادی آملی، ۱۳۹۹؛ سخنرانی، سایت اسراء)

۵-۱-۱. نکات ادبی لفظ کوثر

علامه در ادامه می‌فرماید: «کوثر» بر وزن «فوعِل» صیغه مبالغه است که چند معنا از آن به دست می‌آید:

۱. به معنای شرّ کثیر نیست؛
۲. به معنای مشترک بین شرّ کثیر و خیر کثیر نیست؛
۳. فقط خیر کثیر را در بر می‌گیرد. ما به تو خیر کثیر دادیم ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ﴾. کثرتی را که خداوند نام می‌برد با کثرتی که دیگران نام می‌برند، فرق می‌کند. خداوند آنچه را که تعبیر به کثیر می‌فرماید: تا دامنه قیامت را هم شامل می‌شود. آن کوثری را که خدای سبحان به وجود مبارک پیغمبر (ﷺ) داده است، یک کوثر جاویدان است. درباره‌ی کوثر، در حدود دوازده یا سیزده قول بلکه بیشتر هست که بخشی از آن‌ها به کوثرهای دنیا برمی‌گردد، بعضی به آخرت و بعضی به جمع بین دنیا و آخرت برمی‌گردد؛ به‌طور مثال در مورد کوثر معانی: نبوت، قرآن، موفقیت ظاهری، حوضی در بهشت و سایر برکات که در بهشت است، گفته شده که مصادیق فراوانی برای کوثر است و همه آنها می‌تواند مشمول کوثر باشد؛ چون کوثر محدود نیست، لکن مصداق بارزش را ذیل این سوره تعیین می‌کند که حالا باید روشن بشود که برابر ذیل این آیه مصداق کوثر چیست؟ ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ﴾

۵-۱-۲. نکات ادبی لفظ أعطينا

گرچه این فعل، فعل ماضی است، لکن به قرینه کوثر بودن از زمان منسلخ شده و سه بُعد را در برمی‌گیرد و گذشته و حال و آینده را شامل می‌شود؛ زیرا اگر کوثر که همان خیر کثیر است، ماندگار است و چیزی که ماندگار باشد، ادامه‌ی آن هم اعطاء است و گذشته

در آن نیست. یکوقت است از گذشته خبر می دهد که او منقضی شده است. اینجا فعل ماضی معنای خاص خود را دارد، اما اگر چیزی مانا باشد گذشته و حال و آینده را در بر بگیرد؛ بنابراین «إِنَّا أَعْطَيْنَا» هم معنای ماضی، هم معنای «سنعطی» که حال و استقبال را دربرمی گیرد و هم «إِنَّا أَعْطَيْنَا» ناظر به آن است که فیض و عطای ویژه حضرتش نسبت به شما او «دائم الفیض علی البریة» است و «دائم الفیض» بر شما است. بنابراین، «کوثر» یک خیر کثیر دامنه داری که گذشته و حال و آینده را هم در بر می گیرد. این طور نیست که ما دادیم و منقطع شد؛ چون کوثر دائمی است، نعمت دائمی است، انعام دائمی و منعمی که «دائم الفضل» است با انعام دائمی، نعمت مستمر را عطاء می کند. «إِنَّا أَعْطَيْنَا» «إنا نعطی» و این چنین خواهد بود که در برابر هر نعمتی باید شکر کرد و بهترین شکر؛ نماز گزاردن است.

۵-۱-۳. نکات ادبی آیه (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأُحْرَجْ)

این نماز که خیر کثیر است، بهترین عبادت و عمود دین و مناجات با خداست؛ زیرا «إِنَّ الْمُصَلِّيَ يُنَاجِي رَبَّهُ.» (صدوق، ۱۴۱۳: ۲۱۰/۱) وقتی انسان بخواهد با خدا سخن بگوید، نماز می خواند و بخواهد سخن خدا را بشنود، قرآن می خواند. بهترین شکر نماز است و در هنگام نماز، چگونه در تکبیرة الإحرام دستها را بلند کند و به کدام سمت و تا کجا ببرد، همگی در روایات آمده است. (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأُحْرَجْ؛ یعنی این دستها را هنگام «تکبیرة الإحرام» تا محاذی گوش قرار بدهد. (مغربی، ۱۳۸۳: ۱۵۶/۱ و ۱۵۷) این نشان می دهد که نماز، بهترین شکرگزاری نسبت به عطایای الهی است و نحر کردن هم به این معنا است، نه سخن از نحر شتر باشد؛ چون اگر در مکه نازل شده باشد، منظور احکام فقهی و نحر مصطلح نیست، چون در مکه، احکام فقهی چندانی نازل نشده بود. پس در این جا به این معنا است که: شما هم شاکر باشید و شکر شما هم برای پروردگارتان باشد و دستها را هم هنگام «تکبیرة الإحرام» تا محاذی گوشها بالا ببرید.

۵-۱-۴. نکات ادبی آیه (إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ)

آیه سوم که با جمله اسمیه و با تأکید که (إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ) می گوید: آن که تو را ملامت کرده است و به قصور و به کوتاهی و به دوری از شهرت، دوری از یک تمدن مانا و پایا، دوری از یک جامعه و اجتماع متهم کرده است، می گوید: چون تو فرزند پسر نداری، بنابراین «منقطع النسل» هستی و نامت بعد از تو قطع می شود. این جمله، وجود مبارک پیغمبر (ﷺ) که «بِحِفْظِ الْمَرْءِ فِي وُلْدِهِ» (طبری، ۱۴۱۳: ۱۲۰) هم نشان می دهد که انسان به وسیله فرزندانش می ماند؛ آنها این را اختصاص می دادند به مسأله فرزند ذکور و این سنت جاهلی بود که در ادبیات اینها ظهور پیدا می کرد که «بَنُوْنَا بُنُو

أَبْنَائِنَا وَ بَنَاتِنَا بَنُوهُنَّ أَبْنَاءُ الرَّجَالِ الْأَبَاعِدِ» (مقدسی، ۱۴۱۷: ۱۷/۶)؛ یعنی فرزندان ما آن‌هایی هستند که نوهی پسران ما باشند و فرزندان پسران ما باشند. فرزندان دختران ما، فرزندان رجال دوردست هستند. «بَنُونَا» فرزندان ما «بَنُو أَبْنَائِنَا»؛ اما «و بَنَاتِنَا» دختران ما «بَنُوهُنَّ أَبْنَاءُ الرَّجَالِ الْأَبَاعِدِ».

اسلام بر این مطلب که در عصر جاهلیت رواج داشت، خط بطلان کشید و در قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) آمده است که فرزند پسری و فرزند دختری هر دو فرزند هستند و فرقی ندارند و هر دو می‌توانند، نام اجداد خود را حفظ کنند. وقتی در جریان سلسله انبیاء ذریه‌ی ابراهیم، اسحاق و این‌ها را که می‌شمرد: «وَمَنْ ذُرِّيَّتِهِ» (انعام / ۸۵) تا به حضرت موسی، عیسی و سایر انبیای ابراهیمی، می‌فرماید: از سلسله پاک انبیای ابراهیمی است و به ایشان ختم می‌شود. آن‌گاه پیروان اهل بیت (علیهم‌السلام) بر اساس آنچه اهل بیت آموزش داده بودند، با مخالفانشان احتجاج می‌کردند که اگر فرزند دختر فرزند نیست و فرزند انسان محسوب نمی‌شود و اگر این شعر باطل رسمی است که: «بَنَاتِنَا بَنُوهُنَّ أَبْنَاءُ الرَّجَالِ الْأَبَاعِدِ» چه‌طور خداوند در قرآن فرمود: یکی از ذریه‌ی حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) حضرت مسیح است؟ با اینکه مسیح از راه مادر، فرزند حضرت ابراهیم است و جزء انبیای ابراهیمی است، نه از راه پدر؟

وقتی قرآن نازل شد، نژاد و شناسنامه‌ی، فرزند و دختری و پسری را تبیین کرده است و دیگر بر جاهلیت خط بطلان کشید و فرمود چه دخترزاده چه پسرزاده فرزند انسان هستند. با میلاد وجود مبارک حضرت زهرا (س) که یازده امام از این ذات مقدس به دنیا و جهان عرضه شدند، هر کدام از این انوار پاک «کوثر» است؛ البته خود فاطمه (س) هم کوثر است.

۵-۲. تفسیر صحیح از کوثر طبق توجه به وجه بیانی آن

علامه جوادی آملی، تفسیر اصلی کوثر را به وجود مبارک اهل بیت (علیهم‌السلام) تطبیق داده‌اند. آن یازده امام و این مادر یازده امام، هر کدامشان کوثر هستند؛ زیرا هر کدامشان مانا و پایا هستند و جهان را این انوار پاک اداره می‌کنند و هر جا سخن از قرآن است، این‌ها عدل قرآن کریم‌اند، ایشان بدیل قرآن و عدیل قرآن هستند، منتها در نظام دنیایی، قرآن «ثقل اکبر» است و اهل بیت، «ثقل اصغر»، و گرنه همان‌طوری که مرحوم کاشف الغطاء، تصریح کرده‌اند؛ قرآن بالاتر از امام نیست (کاشف الغطاء، ۱۳۸۰: ۳/ ۵۲). «أَنَّهُ أَفْضَلُ مِنْ جَمِيعِ الْكُتُبِ الْمُنْزَلَةِ مِنَ السَّمَاءِ وَ مِنْ كَلَامِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَصْفِيَاءِ وَ لَيْسَ بِأَفْضَلُ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ أَوْصِيَاءِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ إِنْ وَجِبَ عَلَيْهِمْ تَعْظِيمُهُ وَ احْتِرَامُهُ؛ لِأَنَّهُ مِمَّا يَلْزَمُ عَلَى الْمَمْلُوكِ وَ إِنْ قَرِبَ مِنَ الْمَلِكِ نَهَايَةَ الْقَرَبِ، تَعْظِيمُهُ مَا يُنْسَبُ إِلَيْهِ مِنْ أَقْوَالٍ وَ عِيَالٍ وَ أَوْلَادٍ وَ بَيْتٍ وَ لِبَاسٍ وَ هَكَذَا؛ لِأَنَّ ذَلِكَ تَعْظِيمٌ لِلْمَالِكِ» هرچه در قرآن کریم است، امام می‌داند و هر چه را امام می‌داند قرآن کریم واجد آن

و دارای آن است و آنها که رسماً می‌گفتند با رحلت پیغمبر (ﷺ) مکتب او برچیده می‌شود، آنها حضرت را با این ملامت تحقیر می‌کردند. قرآن کریم می‌فرماید: آنها که تو را تحقیر می‌کنند و می‌گویند او «أبتر» است، می‌گویند این چراغ در آینده نزدیک خاموش می‌شود و خبر و اثری از او نخواهد ماند، خودشان ابتر هستند و بی‌نتیجه. سخن از کثرت نسل نیست، سخن از کثرت یاد است که ما هم ﴿رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾ (شرح/۴)، هم ذکر تو را محفوظ کردیم، هم قرآن به وسیله عترت محفوظ شده است و این کوثر است که «إلی یوم القیامة» ماندگار است. (جوادی آملی، ۱۳۹۹: سخنرانی ذیل تفسیر سوره کوثر در سایت اسراء)

بنابراین، اگر یازده نفر در طول سلسله بودند و فرد عادی بودند، شاید کوثر نمی‌شد، اما این یازده امام که هر کدامشان عدل قرآن کریم‌اند و هر کدام عصر خود را زنده کردند و کاری کردند که آن اصول «اربع‌مائة» سامان پذیرفت. این‌ها خیر کثیر بوده و هر کدام از این ائمه، خیر کثیر هستند.

بنابراین، ذیل آیه تأیید می‌کند که این کوثر مربوط به جریان فاطمه زهرا (س) است که خداوند متعال این بانو را به آن ذات عطا کرده است و از او یازده امام متولد شد که فخر جهان شدند. از این رو، با ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ﴾ که بوی تکریم و عنایت می‌دهد، ذکر فرمود: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ﴾ به شکرانه این عطیه و اعطای کوثر نمازبگزار و در هنگام قنوت هم دست‌ها را تا محاذی گوش تا به نحر ببر؛ «وَأَنْحَرْ» که این دستور دیگری است و علت این‌گونه شکرگزاری این است که خدای سبحان ریشه بد اندیشان دینی را کند، آنها را ابتر و «منقطع‌النسل» قرار داد و وجود مبارک حضرت که به حسب ظاهر پسری نداشت، دارای کوثر فرمود و «کثیرالنسل» قرار داد. یازده امام از دختر پربرکت آن حضرت که او هم حجت‌بالغه الهی و معصوم و مصون از گزند سهو و نسیان در عبادات است. (همان)

۶. اعجاز بیانی از دیدگاه فخر رازی

فخر رازی صاحب تفسیر کبیر، متکلم و مفسر صاحب اندیشه، در مورد اعجاز بیانی قرآن معتقد است که قرآن کریم در اوج فصاحت و شامل تمامی فنون کلامی است و برتری آن در حدی است که خارق عادت است. این‌که عرب‌ها با وجود این که در شناخت لغت و اطلاع بر قوانین فصاحت و بلاغت، سرآمد روزگار خود بوده و انگیزه کافی هم داشتند، ولی در مقابل تحدی قرآن نتوانستند، آیه یا سوره ای مانند آن بیاورند؛ به دلیل برتری و خارق‌العاده بودن و در اوج فصاحت و بلاغت بودن تمام ابعاد (علمی، اخلاقی، کلامی، فقه و اصول، لغت و نحو و...) قرآن است. (فخر رازی،

۱۴۲۰: ۲ / ۱۱۵)

۷. اعجاز سوره کوثر از دیدگاه فخر رازی

فخر رازی ذیل تفسیر سوره کوثر، نکات جالب و ارزشمندی بیان کرده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. «کوثر» به معنای خیر کثیر و بخل نوزیدن است. عطاء کردن خیر زیاد و چیزهایی که ترس و خوف را از نفس می‌گیرد، کوثر می‌داند.

۲. «فصل» تداوم در نماز داشتن است که برخی آن را اختصاص به «صلاة فجر» داده‌اند. (همان؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۸۰۶)

۳. «لربک» برای رضایت خداوند نماز بپا دار، نه برای رضای مردم و دیده شدن در نزد مردم.

۴. «وأنحر» به معنای قربانی کردن است که برخی آن را اختصاص به قربانی در منا می‌دانند. (همان؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۸۰۶)

۵. «ابتر» منافقی که افعال زشتی انجام دهد و اثر و خبری از او در دنیا باقی نمی‌ماند. البته درباره‌ی شخص پیامبر در دنیا ذکر نیکو و در آخرت ثواب جزیل است؛ این وجه اول در تفسیر فخر رازی است.

وجه دومی هم برای این تعبیر به کار برده است که سالکین *إلی الله* را سه درجه می‌داند: درجه اول کسانی که غرق در نور الهی‌اند و بالاترین مقام را دارند؛ درجه دوم: کسانی که مشغول به اطاعت و عبادت بدنی هستند؛ درجه سوم: کسانی که خود را از هوای نفسانی باز می‌دارند. *(إنا أعطيناک الکوثر)*؛ کوثر اشاره به گروه اول دارد که روح قدسی که با سایر ارواح بشر از لحاظ کمی و کیفی تفاوت دارد را به ایشان عطا کردیم؛ یعنی سریع‌تر از سایر ارواح به نتیجه و کمال واقعی می‌رسد.

۶. در تعبیر دیگر آمده که *(إنا أعطيناک الکوثر)* در ادامه سوره‌های قبلی مثل سوره‌ی ضحی، بلد، انشراح و سوره‌های دیگر است که خداوند برای پیامبر، نعمت‌هایی را به ایشان داده و آن‌ها را یادآوری می‌نماید و در نهایت در سوره‌ی کوثر، اشاره دارد که تمام آن نعمت‌ها خیر کثیر هستند که به تو عطا شده‌است.

۷. از «إنا» گاهی اراده جمع می‌شود و گاهی اراده تعظیم و اگر اراده جمع بکنیم به این معناست که در به وجود آمدن این عطیه؛ ملائکه، جبرئیل و میکائیل، انبیاء گذشته اعم از حضرت ابراهیم و سایر انبیاء هم سهیم بودند.

۸. اگر «إنا» را حمل بر تعظیم بکنیم به این معناست که عطیه‌ای که به تو داده می‌شود، بسیار عظیم و بزرگ از سوی خداوند جبار السماوات والأرض است و چون معطی آن بسیار بزرگ و با شکوه و ارزشمند است؛ بنابراین چیزی هم که عطا می‌کند بسیار باشکوه و باارزش خواهد بود.

۹. این إعطا به این معناست که کسی که این هدیه را بخشیده است، هرگز آن را پس نمی‌گیرد. چون در قبال آن صلاة و نحر را طلب کرده است، پس شایستگی پس گرفتن ندارد و ماندگار است.

۱۰. إعطای الهی اگر نوعی هدایت باشد؛ این که هدایت اگرچه هم کم باشد اما به سبب این که از سوی شخص عظیمی به انسان بخشیده شده است، بسیار ارزشمند است و این شخص عظیم از سوی ملکه خالق است که عظمت و کمالش از همه چیز در دنیا برتر است؛ بنابراین هرچه ببخشد ارزشش از همه چیز بیشتر است.

۱۱. این که فعل بر مبتدا بنا شده است و این که «إنا» در ابتدا آمده و فایده تاکید دارد و هرگونه مسامحه‌ای را رفع می‌کند؛ چون مبتدا مقدم شده است.

۱۲. این که جمله با حرف تأکید آغاز شده است در جایگاه قسم است و معنی قسم می‌دهند که تأکید را در جمله بیشتر می‌کند و به نهایت تأکید و اهمیت جمله اشاره دارد.

۱۳. این که «أعطینا» فعل ماضی است، دلالت بر این می‌کند که اهمیت موضوع بیش از این هاست و این اعطاء در گذشته حاصل شده است، اشاره به این دارد که حکم خداوند به سعادت، شقاوت، فقر و بی‌نیازی بندگان امری نیست که در حال حادث شود. بلکه در ازل حاصل شده و ثبت شده و از قبل معلوم است که چه کسانی سعید و چه کسانی شقی و چه کسانی فقیر و چه کسانی غنی هستند.

۱۴. این کرم نشان می‌دهد که ما اسباب سعادت و شقاوت را در دنیا قبل از وجود هر کس مهیا کرده‌ایم و این انسان است که با قدرت اختیار خود می‌تواند راه درست را انتخاب کرده و به سعادت برسد یا این که راه شقاوت را انتخاب کرده و آینده خود را تباہ سازد.

۱۵. این که خداوند فرموده است: «إنا إعطیناک» و فرموده که أعطی کردیم به تو ای رسول یا نبی یا دانشمند یا ای بنده‌ی مطیع من؛ به این دلیل است که اگر این اوصاف را می‌آورد شاید این اوصاف دلیل و علت عطا کردن هدیه محسوب می‌شد و بنابراین خداوند به صورت مطلق فرموده که به تو عطا کردیم بدون این که هیچ کدام از آن علت‌ها و مدنظر باشد. بلکه فقط به خاطر اختیار و مشیت الهی است که این نعمت و عطیه و خیر کثیر را به تو عطا کردیم.

۱۶. این که به دنبال آیه‌ی «إنا إعطیناک الکوثر» آیه‌ی بعدی «فصل لربک وانحر» آمده است، دلالت بر این می‌کند که این عطا کردن، برای توفیق و ارشاد است و این عطا، هدیه‌ای برای اطاعت بندگان است. همچنین دلالت دارد بر اینکه اطاعت و یا معصیت بندگان، اموری حادث هستند و اثری در قدیم ندارند، اما عطیه الهی و رضایت و خشم الهی قدیم هستند.

۱۷. این که فرموده: «إِنَّا إعطیناک الکوثر» و نفرموده «آتیناک الکوثر»؛ به این دلیل است که «إبتاء» گاهی بر امری واجب حمل می‌شود و گاهی تفضل و مرحمت محسوب می‌شود؛ اما «أعطی» که در آیه آمده، به معنای خیر کثیر و ظهور آن در تفضل و رحمت الهی بیشتر است که این خیرات کثیر و این تفضل؛ اسلام، قرآن و نبوت و ذکر جمیل در دنیا و آخرت هستند که همه این‌ها تفضل و رحمت محض الهی هستند و خداوند آن را به سبب استحقاق و وجوب به بندگان عطاء می‌کند و در آن بشارتی است از جانب خداوند که اگر به سبب تفضل تربیتی را تشریح کند، آن را باطل نمی‌کند، بلکه روزبه‌روز بر این تفضل می‌افزاید.

۱۸. کوثر همان خیر کثیر است که شامل همه چیز از جمله اولاد که نسل است هم می‌شود و در طول زمان، حتی بعد از فوت اشخاص هم باقی می‌ماند.

۱۹. کوثر همان علماء امت‌اند که خیر کثیر هستند؛ برای این که انبیاء بنی اسرائیل که ذکر رسول خدا را دوست داشتند و آثار دین و نشانه‌های شریعت آن را منتشر می‌کردند و وجه تشابه انبیاء که همگی بر اصول شناخت خداوند اتفاق داشتند.

۲۰. در «فصل لربک وانحر» مراد از فاصله، همان امر به صلاة است و این که چرا به جای «فصل» تشکر کردن و «فاشکر» را نیاورده است، یکی از جوهش این است که شکر عبارت است از تعظیم و بزرگداشت و سه رکن دارد که شامل: شکر قلبی، شکر لسانی و شکر به عمل است. «صلاة» شامل هر سه معنا می‌باشد و آن حتی بیشتر از مقدار اشاره شده را شامل می‌شود.

۲۱. فاشکر» درحالی به کار می‌رود که شاکر از نعمت خبردارد و آگاه است و صلاة زمانی است که با وحی، امر به آن شده است. اول که امر به صلاة شد، پیامبر فرمود چگونه نماز بخوانم درحالی که وضو ندارم، جبرئیل بال خود را بر زمین زد و آب کوثر از زمین جوشید و پیامبر وضو ساخت و نماز گزارد.

۲۲. «فاء» در «فصل» دلالت بر این دارد که شکر نعمت واجب است و فوراً باید بجا آورده شود. «فصل» دلالت بر دعا دارد و صلاة، همان دعا است.

۲۳. «فصل» به دلیل آمدن «فاء» دلالت بر اشتغال به صلاة دارد.

۲۴. اینکه فرموده: «فصل لربک» و نفرموده «لنا» برای این است که اولاً: دلالت بر «التفات» دارد که نشان‌دهنده فصاحت قول است. دوم این که منصرف شدن کلام از مضمیر به آنچه که ظاهر است، موجب نوعی عظمت و بزرگداشت آنچه که مدنظر است می‌باشد؛ بنابراین دلالت و تصریح به توحید در اطاعت و عمل کردن برای خدا و به‌خاطر خدا دارد.

۲۵. این که فرموده: «لربک» بلیغ‌تر از قول «فصل لنا» است. برای این که «رب» افاده تربیت دارد و وعده زیبایی که در آینده داده است؛ این که تربیت می‌کند و تربیت را ترک نمی‌کند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/ ۸۰۶ به بعد)

۸. اعجاز غیبی در سوره‌ی کوثر

علامه با اشاره به این نکته که کوثر همان خیر کثیر است و شامل همه چیز از جمله اولاد هم می‌شود و این نسل است که در طول زمان باقی می‌ماند، هرچند که از اهل بیت دائماً کشته شده‌اند، اما جهان از آثار اهل بیت و نوادگان آن‌ها پر است، ولی از بنی امیه در دنیا احدی باقی نمانده که توجهی به آن‌ها بشود. این‌ها نمونه‌هایی از اخبار غیبی این سوره از آینده است. به عقیده فخر رازی، یکی از این اخبار غیبی، ابقاء پیامبر در عالم و رسیدن به خیرات کثیر و بشارت به این که آن‌ها نمی‌توانند ایشان را به قتل برسانند و حتی مکر آن‌ها هم به پیامبر نمی‌رسد و روزبه‌روز قدرت ایشان و قدرت اسلام بیشتر می‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۲/ ۳۱۰) و این یکی از اخبار غیبی است که خداوند به پیامبر می‌رساند و از اعجاز این سوره است. یکی دیگر از اخبار غیبی که فخر رازی به آن اشاره می‌کند، این است که «الکوثر» یعنی کثرت اتباع پیامبر در عالم و عدم قطع نسل پیامبر نشان می‌دهد که در آینده نسل و اتباع و فرزندان پیامبر گسترش روزافزون خواهند داشت. بنابراین، این هم از خبرهای غیبی بوده که از وجوه اعجاز این سوره کوتاه است.

همچنین این که امر به قربانی کرده «وانحر»؛ یعنی خبر غیبی از زوال فقر می‌دهد که قدرت بر قربانی شتر پیدا کرده و زوال فقر و خوف و حصول دولت را به پیامبر بشارت می‌دهد. در نهایت درآیه‌ی: ﴿إِنَّ شَانِءَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ اشاره به خبر غیبی دارد که دلالت می‌کند که هیچ کس قدرت معارضه با پیامبر و قدرت معارضه با قرآن را ندارند و این‌ها عاجز از معارضه با پیغمبر و با قرآن هستند و سوره کوثر با همه اقتضارش اعتراف می‌کند که کسی نمی‌تواند مثل آن سوره را بیاورد و وقتی کسی نمی‌تواند مثل چنین سوره کوچکی بیاورد، قطعاً مثل قرآن هم نمی‌تواند بیاورد و اعجاز قرآن با آن ثابت می‌شود و وقتی اعجاز قرآن ثابت شد، نبوت پیامبر هم ثابت می‌شود و با اثبات نبوت، توحید و معرفت خالق و دین اسلام و همه معارف اسلام ثابت می‌گردد، درحالی که سایر سوره‌ها این خاصیت را ندارند. بنابراین، این سوره همه آیاتش اعجاز دارد. البته علامه جوادی آملی به وجه اعجاز خبر دادن از آینده این سوره را در «ابتر» ماندن عاص بن وائل تصریح می‌کند که خبر غیبی این سوره این است که عاص بن وائل که تو را مقطوع النسل و دم‌بریده می‌داند، خودش «ابتر» خواهد بود و سایر وجوه خبر غیبی از آینده، تلویحاً از کلام ایشان برداشت می‌شود، درحالی که فخر رازی به همه موارد فوق به صراحت اشاره می‌کند.

۹. مقایسه دیدگاه دو مفسر

نظرات این دو مفسر بزرگ شیعه و سنی در زمینه بیان تفسیر و اعجاز سوره کوثر از بسیاری جهات به یکدیگر شبیه هستند و گاهی یک مورد را یکی مفصل‌تر از دیگری و دیگری مختصرتر بیان فرموده‌اند. در هر حال، گاهی تفاوت‌هایی به نظر می‌رسد که البته

اغلب قابل جمع است و در این نوشتار به تناسب، به برخی از آن موارد اشاره می‌شود: الف) در عبارت «وأنحر» نظر آیت‌الله جوادی آملی این بود که با توجه به این که این سوره مکی است و هنوز احکام فقهی کاملاً بیان نشده بود؛ بنابراین منظور از «وأنحر» همان نماز گزاردن برای شکر نعمت باشد، درحالی که فخر رازی «وأنحر» را به معنای قربانی منا گرفته است. بهتر است، وجه جمعی برای هر دو نظر قائل شده و گفته شود؛ همان گونه که هر کس به انسان لطف کند، لازمه‌ی انسانیت و عقل، به‌جا آوردن شکر نعمت اوست و شکر لطف او را باید به‌جا آورد و هر چه لطف بزرگ‌تر و بیشتر باشد، قاعداً تشکر و جبران ما هم باید بیشتر باشد؛ بنابراین در مقابل بزرگ‌ترین نعمت که کوثر است، بزرگ‌ترین تشکر و عبادت بدنی که نماز است، قرار گرفته و همچنین برترین قربانی نزد اعراب که قربانی کردن شتر است؛ برای شکرانه این نعمت مناسب‌ترین وجه به شمار می‌آید.

ب) در «ابتر» علامه به «قطع نسل» اشاره کرده است که ایشان به معنای وضعی و اراده استعمالی این لفظ توجه فرموده‌اند و در نهایت نتیجه گرفته‌اند که منظور، نام نیکو و ماندگاری در جهان است؛ اما فخر رازی از همان ابتداء، اراده جدی از این لفظ را به معنای باقی نماندن نام نیکو در جهان می‌داند.

البته وجه جمع این نظرات این است که همان گونه که نسل بعد از انسان زنده نگهدارنده نام و یاد انسانی است و می‌تواند باقیات و صالحات انسان باشد؛ نام نیکو و اعمال نیک انسان نیز، زنده‌نگهدارنده یاد او در دنیا بعد از مرگ خواهد بود و شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که هر کس، فقط خودش با اعمال خود می‌تواند برای اعتلای یاد و نام خویش پس از مرگ کاری انجام دهد، چه این کار انجام اعمال صالح و عام‌المنفعه باشد، چه تربیت نسل سالم و صالح، چه هردو مورد باشد و درنهایت، همین عوامل مانع از ابتر ماندن شخص می‌گردد.

ج) در مورد متنوع بودن نعمت در معنای «کوثر»، هر دو مفسر نظرات مشابهی دارند. مصداق کوثر را علامه به هر خیر ماندگاری در دنیا می‌داند و فخر رازی نیز مصداق کوثر را نعمتهایی می‌داند که در سوره‌های قبل از سوره کوثر مثل سوره مبارکه بلد، ضحی، انشراح و تین و... آمده است. مثل نعمت هدایت، بی‌نیازی، شرح صدر، بالا بردن نام و یاد پیامبر، آسان کردن دشواری‌ها بر پیامبر. در نهایت در سوره‌ی کوثر اشاره می‌کند که کوثر یعنی خیر کثیر به پیامبر عطا شده است و چنین به نظر می‌رسد که علامه معنای عام‌تری برای کوثر در نظر می‌گیرد.

د) علامه جوادی آملی و فخر رازی هر دو خبر دادن از آینده را از مصادیق اعجاز سوره کوثر می‌دانند که در این سوره گاهی تلویحاً و در نهایت به صراحت به آن اشاره شده است.

نتیجه

با این که در نظرات علامه جوادی آملی و فخر رازی در معنای «وانحر، أبتَر و کوثر» و مصادیق اخبار غیبی اختلاف نظرهایی دیده می‌شود که بیان شد، می‌توان وجه جمعی بین نظرات این دو مفسر بزرگ به دست آورد که هر دو به این که این سوره در شأن حضرت زهرا (س) نازل شده است و ایشان از مصادیق کوثر هستند، اذعان نموده‌اند و در نکات زیر که دال بر وجوه اعجاز این سوره؛ به‌ویژه اعجاز بیانی آن است اتفاق نظر دارند:

۱. «إِنَّا إعطیناک الکوثر» بر عطیه‌ای کثیر از سوی معطی بزرگ با قطعیت، دلالت می‌کند.
۲. جای لفظ کثیر، کلمه (کوثر) آمده است. کلمه (کوثر) بر وزن (فَوَعَلَ) صیغه مبالغه است: «وَهُوَ الشَّيْءُ الَّذِي مِنْ شَأْنِهِ الْكَثْرَةُ». کوثر، خیر کثیر و مبالغه در معنای خیر را می‌رساند و با قرینه (ابتَر) به معنای (مقطوع النسل) طبق نظر برخی مفسران، مراد کثرت نسل است و خواسته بگوید: بدخواه تو مقطوع النسل است.
۳. این که در این سوره کوتاه از آینده و اتفاقات آن اخبار غیبی داده شده است: مثل قدرت روز افزون اسلام، عدم رسیدن مکر و حيله دشمن به وجود مبارک پیامبر، کثرت نسل و ذریه پیامبر در جهان و مقطوع النسل شدن عاص بن وایل درحالی که فرزندان پسر بسیاری داشت؛ از مصادیق اخبار غیبی این سوره به حساب می‌آید.
۴. تمام فصحاء عرب و عجم از این که مثل این سوره را بیاورند، عاجز شدند. با این که آیاتش کوتاه بود و حتی برخی اعتراف به ناتوانی خویش هم نمودند و در تحدی با قرآن شکست خورده و مغلوب شدند. کسانی که حرص بر باطل کردن امر رسالت آن حضرت از روز اول بعثت تا امروز داشته و دارند، این آرزو را به گور خواهند برد و این، نهایت اعجاز قرآن و آن بزرگوار است. با اثبات اعجاز این سوره‌ی کوتاه، به سهولت اعجاز تمام قرآن ثابت و درنهایت نبوت پیامبر و صدق ادعای ایشان و معارف الهی نیز ثابت می‌شود.
۵. با توجه به آیه «فصل لربک وانحر» لزوم شکرگزاری بر هر نعمتی به دست می‌آید که نشان می‌دهد، هرچه نعمت بزرگ‌تر باشد و خیراتش بیشتر، باید شکرگزاری از آن هم، بزرگ‌تر و سزاوارتر باشد. وقتی نعمتی کوثر و خیر کثیر است؛ شکرگزاری‌اش هم نماز و قربانی کردن شتر برای خداست.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۶ ق): «ثواب الاعمال»، قم: دارالشریفات الرضی.
۲. ————— (۱۴۱۳ ق): «من لایحضره الفقیه»، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ ق): «معجم مقایس اللغه»، قم: مکتب الإعلام الاسلامی.
۴. ابن منظور، ابی الفضل محمد بن مکرّم (۱۳۷۵ ش): «لسان العرب»، بیروت: دار بیروت.
۵. ابن هشام، ابو محمد عبدالملک بن هشام (۱۳۵۵ ش): «سیره ابن هشام»، مصر: مطبعه مصطفی البابی الحلبی.

سال ششم
شماره اول
پیاپی: ۱۱
بهار و تابستان
۱۴۰۰

۶. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۴۰۹ ق): «أسدالغابه فی معرفه الصحابه»، تهران: انتشارات اسماعیلیان.
۷. ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰ ق): «التحریر والتنویر»، بیروت: مؤسسه تاریخ العربی.
۸. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ ق): «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۹. امین، سید نصرت (۱۳۵۴ ش): «مخزن العرفان فی تفسیر القرآن»، اصفهان: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت علیهم السلام.
۱۰. بروجردی، محمدحسین (۱۳۷۳ ش): «جامع الاحادیث الشیعیه»، قم: بی نا، بی جا.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴ ق): «تاج اللغه وصحاح العربیه»، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۲. جرجانی، عبدالقادر (۱۳۳۱ ق): «دلایل الاعجاز فی العلم المعانی»، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۱۳. خوبی، ابوالقاسم (۱۴۰۹ ق): «نفحات الاعجاز فی رد علی کتاب المسمی فی ابطال الاعجاز»، قم: انتشارات مهر، چاپ دوم.
۱۴. ----- (بی تا): «البیان»، مؤسسه احیاء آثار آیت الله خویی، چاپ پنجم.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق): «مفردات الفاظ القرآن»، بیروت: دار الشامیه.
۱۶. رازی، فخر الدین (۱۴۲۰ ق): «تفسیر الکبیر»، بیروت: بی نا، چاپ سوم.
۱۷. سعیدی، عبدالفتاح، حسین، یوسف موسی (۱۴۱۰ ق): «الافصاح فی فقه اللغه»، قم: بی نا، چاپ چهارم.
۱۸. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ ق): «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل»، بیروت: بی نا.
۱۹. سیوطی، عبدالرحمن ابن ابی بکر (۱۴۰۴ ق): «درالمثنور»، قم: ناشر مکتب آیه الله مرعشی نجفی.
۲۰. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۸ ش): «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ یازدهم.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰ ش): «مجمع البیان»، تهران: انتشارات فراهانی.
۲۲. طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۳ ق): «دلائل الإمامه»، قم: بعثت، چاپ اول.
۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق): «العین»، قم، چاپ دوم.
۲۴. کاشف الغطاء، جعفر (۱۳۸۰ ق): «کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه العذاه»، قم: انتشارات بوستان، چاپ اول.
۲۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق): «بحارالانوار»، بیروت: انتشارات الاسلامیه.
۲۶. محمدی، کاظم (۱۳۸۱ ش): «سروش آسمانی سیری در مفاهیم قرآنی»، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۷. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ ش): «التحقیق فی کلمات القرآن»، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۸. معین، محمد (۱۳۵۵ ش): «فرهنگ معین»، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۹. معرفت، محمد هادی (۱۳۸۸ ش): «التمهید»، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، چاپ دوم.
۳۰. مقدسی، ابن قدامه (۱۴۱۷ ق): «المعنی ابن قدامه»، ریاض: بی نا.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵ ش): «تفسیر نمونه»، تهران: دارالکتب الاسلامی، چاپ سی و دوم.
۳۲. مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۳ ق): «دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام والقضایا و الاحکام عن اهل بیت رسول الله علیه و علیهم افضل السلام»، بی جا: دارالمعارف.
۳۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۹/۱/۲۱): «سخنرانی علامه ذیل تفسیر سوره کوثر»، سایت اسراء.
۳۴. <http://javadi. Esra.ir/-/21-01-1399>

Resources:

The Holy Quran

1. Ibn Babawiyah, Muhammad ibn Ali (1406 AH): "The reward of deeds", Qom: Dar al-Sharifa al-Razi.
2. ----- (1413 AH): "Man la Yahzoroho Al-faqih", Qom: Publications of the Seminary Teachers Association, second edition.
3. Ibn Faris, Ahmad Ibn Faris (1404 AH): "Moajam Maqayis Al-loqah", Qom: Maktab al-Ilam al-Islami.
4. Ibn Manzoor, Abi Al-Fadl Muhammad Ibn Mukarram (1375 AH): "Lisan Al-arab", Beirut: Dar Beirut.
5. Ibn Hisham, Abu Muhammad Abdul Malik Ibn Hisham (1355 AH): "Sira of Ibn Hisham", Egypt: Mustafa Al-Babi Al-Halabi Press.
6. Ibn Athir, Ali Ibn Muhammad (1409 AH): "Osd al-Ghabe in the knowledge of the companions", Tehran: Ismailian Publications.
7. Ibn Ashour, Mohammad Tahir (1420 AH): "Al-Tahrir wa Tanwir", Beirut: Arab History Institute.
8. Alusi, Mahmoud Ibn Abdullah (1415 AH): "Roh Al-maani fi Tafsir Al-Quran Al-azim wa Al-sabe Al-mathani", Beirut: Dar Al-Kitab Al-Almiyeh.
9. Amin, Sayyid Nusrat (1354AH): "The repository of mysticism in the interpretation of the Qur'an", Isfahan: Ahl al-Bayt Research and Publication Institute.
10. Boroujerdi, Mohammad Hussein (1373SH): "Comprehensive Shiite Hadiths", Qom: Bina, Bicha.
11. Johari, Ismail Ibn Hammad (1404 AH): "Taj Al-loqah wa Sehad Al-arabiyah", Beirut: Dar al-Alam for the people.
12. Jorjani, Abdul Qadir (1331 AH): "The reasons for the miracle in the science of meanings", Beirut: Dar al-Kitab al-Almiya, first edition.
13. Khoei, Abolghasem (1409 AH): "The benefits of miracles in rejecting the official book in the annulment of miracles", Qom: Mehr Publications, second edition.
14. ----- (no date): "Al-Bayan", Institute for the Revival of the Works of Ayatollah Khoei, fifth edition.
15. Ragheb Isfahani, Hussein Ibn Mohammad (1412 AH): "Mofradat Alfaz Al-Quran", Beirut: Dar Al-Shamiya.
16. Razi, Fakhruddin (1420 AH): "Tafsir al-Kabir", Beirut: Bina, third edition.
17. Saidi, Abdolfattah, Hussein, Yusuf Musa (1410 AH): "Al-Efsah Fi Fiqh Al-Loghah", Qom: (no name), fourth edition.
18. Zamakhshari, Mahmoud (1407 AH): "Al-kashf an Haqaeq Qawamez Al-tanzil", Beirut: Bina.
19. Suyuti, Abd al-Rahman Ibn Abi Bakr (1404 AH): "Dor Al-Manthur", Qom: Publisher of the school of Ayatollah Marashi Najafi.
20. Tabatabai, Mohammad Hussein (1378SH): "Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran", Qom: Publications of the Seminary Teachers Association, 11th edition.
21. Tabarsi, Fazl Ibn Hassan (1360SH): "Majma 'al-Bayyan", Tehran: Farahani Publications.
22. Tabari, Mohammad Ibn Jarir (1413 AH): "Evidences of the Imam", Qom: Be-sat, first edition.
23. Farahidi, Khalil Ibn Ahmad (1409 AH): "Al-Ain", Qom, second edition.
24. Kashifa al-Ghetta ', Ja'far (1380 AH): "Kashf al-Ghatta' an Mobhamat Al-shariat Al-ena", Qom: Bustan Publications, first edition.
25. Majlisi, Mohammad Baqir (1403 AH): "Bahar Al-anwar", Beirut: Islamic Publications.
26. Mohammadi, Kazem (1381SH): "Soroush Asmani Sairi darMafahim Qurani",

- Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
27. Mostafavi, Hassan (1368SH): "Research in the words of the Qur'an", Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
28. Moin, Mohammad (1355SH): "Moin Culture", Tehran: Amirkabir Publications.
29. Maarefat, Mohammad Hadi (1388SH): "Al-Tamheed", Qom: Al-Tamheed Publishing Cultural Institute, second edition.
30. Moqaddisi, Ibn Qadameh (1417 AH): "Al-Mughni Ibn Qadameh", Riyadh: (no name).
31. Makarem Shirazi, Nasser (1375SH): "Tafire Nomoneh", Tehran: Islamic Library, 32nd edition.
32. Maghribi, Nu'man Ibn Muhammad (1383 AH): "Daaem Al-islam wa Zekr Al-halal wa Al-haram wa Al-qazaya wa Al-ahkam an Ahl bait Rasol Allah (PBUH)", (no Place): Dar al-Ma'arif.
33. Javadi Amoli, Abdullah (21/1/1399): "Allama's speech following the interpretation of Surah Kawthar", Esraa website.
34. <http://javadi.Esraa.ir/-/21-01-1399/>